

باطن‌ها در آزمون‌های سخت مشخص می‌شود



آیت‌الله سید رحیم توفیق
میرزاخان مرعشی نجاشی

خداوند عالم، اعطای برکات را در برخی مواقع به شروطی مشروط کرده است، چنان‌که وعده داده است: «إِنْ تَنْصُرُوا... يَنْصُرْكُمْ»، یعنی اگر شما دین خدا را یاری کنید، من هم شما را یاری می‌کنم. این آیه جنبه اخبار ندارد که بخواهد ما مطلع باشیم، بلکه وعده الهی است و همان‌طور که می‌دانیم، در وعده خدا تخلفی راه ندارد، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْوَعْدَ».

مسلمانا اینکه بنیاست دین خدا را یاری کنیم، مربوط به شرایط خاص و حالت غیرعادی می‌شود. وقتی بدن‌ها سالم، سفره‌ها رنگین و جیب‌ها پرپول و شرایط هم صلح و به‌دور از جنگ باشد، بی‌شک همه دم از تدین و تقوا می‌زنند، اما اگر شرایط تغییر کند، صلح تبدیل به جنگ شود، بدن سالم به بیماری مبتلا شود، سفره‌ها بی‌رونق و جیب‌ها خالی باشد، آن‌گاه است که باطن آدمی در ورطه آزمون‌ها و ابیلتانات مشخص می‌شود، اینکه آیا صابر است یا نه، مجاهد است یا نه، مقاوم است یا نه... خدا ما را در آزمون‌ها قرار می‌دهد تا باطن‌های ما مشخص شود. اگر چنین شد و ما فرمان الهی را اجرا و دین خدا را یاری نکردیم، ما را بازخواست می‌کند، لذا بنا بر آموزه‌های دینی در شرایط خاص و اضطراری است که مسئولیت ما دوچندان می‌شود و وقتی تکلیف‌ها در هنگام بحران و سختی نظیر جنگ، افزایش می‌یابد، یاری دین خدا ارزش و بهایی ویژه دارد.

بیش از وسعمان، تکلیف نمی‌شویم

البته باید توجه داشت که خداوند عالم به ما به اندازه وسعمان تکلیف می‌کند، «لَا يَكُلِفُ... نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»، این‌طور نیست که از ما بیش از توان و استعدادمان انتظار داشته باشد. درباره شرایط بحران هم این‌گونه است و تا اضطراب و بحران هست، احکام این شرایط جاری خواهد بود، یعنی به اندازه‌ای که برای یاری خدا توان داشته باشیم، بر ما واجب می‌کند اما وقتی اضطراب از میان رفت و اختیار جان آن را گرفت، به عمل در ظرف اختیار مکلف هستیم، البته عمل به وظیفه، یک بعد عرفی هم دارد و باید به اندازه‌ای که جامعه و دیگران به گردنمان حق دارند، ادای دین کنیم و در بحران و اضطراب درصد یاری دیگران را بپذیریم و به وظیفه‌مان عمل کنیم تا خدا هم به وعده خود عمل و ما را یاری کند.

۳ شرط ظهور

از جلوه‌های یاری خداوند، زمینه‌سازی برای ظهور امام عصر^(عج) و درک دنیا از عصر ظهور و برکات بی‌مثال آن است اما اینکه حضرت صاحب‌الزمان^(عج) ظهور کنند و عالم به برکت آن وجود مقدس و دولت کریمه‌شان، لبریز از عطر عدالت شود و عالم را از ظلم و ظالمان پاک کنند، نیازمند سه شرط است، یک شرط مربوط به خدای متعال می‌شود، یک شرط از آن امام زمان^(عج) است و شرط سوم مربوط به ماست. درباره خدای متعال، شرط مهم آنکه باید کسی را در نظر بگیرد و کار اصلاح عالم را به او بسپارد و او را مکلف کند که ظلم و ظالمان را کنار بزند و باور و پناه مظلومان باشد. خدا این شرط را با انتخاب امام عصر^(عج) به‌عنوان منجی موعود و یاور مظلومان ادا کرده است و آنچه برای اصلاح عالم ضرورت دارد، به دست ایشان سپرده است. شرط دوم، مربوط به پذیرش این وظیفه جهانی از جانب امام عصر^(عج) می‌شود، ایشان پذیرفته‌اند و همه مشکلات را به جان خریده‌اند تا ریشه ظلم را در این عالم بخشکانند و شیرینی و نسیم روح‌بخش عدالت را بر آن حکم فرما کنند. اما شرط مربوط به ما مردم، ایجاد زمینه‌های فردی و اجتماعی و رفع موانع فرج است. بیشتر این زمینه‌سازی دست ماست، اینکه چقدر اهل عدالت و اقامه آن باشیم و در جرگه ظالمان وارد نشویم و به کسی ظلم نکنیم و در حد توان خود، مظلومان را یاری کنیم. اگر ما شرط مربوط به خود را عملی می‌کردیم، ظهور امام مهدی^(عج) آن‌قدر به تعویق نمی‌افتاد. ما کم‌کاری کرده‌ایم و در مقابل ظلم و ستم یا سکوت کرده‌ایم یا در مبارزه با آن، آن‌طور که باید، عمل نکرده‌ایم که همچنان در تاریکی و سرمای عصر غیبت امام به‌سر می‌بریم.

سخاوت و بخشش درکنار هم

محمّدجواد علیپورا در سیره نورانی اهل بیت^(ع)، سخاوت تنها به بخشش مال محدود نمی‌شود، گاه بزرگ‌ترین بخشش، اشتراک دانش و ارتقای معرفت است. داستان ملاقات مرد نیازمند عرب با امام حسین^(ع)، نمونه‌ای درخشان از این حکمت الهی است. این روایت، زیبایی توأمان جود مادی و جود معنوی را به تصویر می‌کشد، آنجا که امام^(ع)، نه‌تنها نیاز مالی برادر مؤمن را برطرف می‌سازد، بلکه با پرسش‌های حکیمانه، فضای ذهنی او را به اندیشه‌ورزی فرامی‌خواند و نتیجه‌ای از معارف ناب را در اختیارش می‌گذارد.

این روش، درسی جاودانه است که احسان حقیقی، آن است که هم دستگیر نیازمند باشد و هم چراغ معرفت در دل او بی‌فروزد و کرامت انسانی‌اش را ارج نهد. شگفتا از خردی که گره از کار دنیا می‌گشاید و هم‌زمان، راهی به سوی آخرت می‌گشاید! روزی امام حسین^(ع) در مسجد پیامبر^(ص) نشسته بود. مردی عرب نزد او آمد و گفت: یا ابن رسول!... من باید یک دیه کامل بپردازم و توان ادای آن را ندارم. نزد خود گفتم می‌روم و از کریم‌ترین مردم درخواست می‌کنم و کسی را کریم‌تر از اهل بیت رسول خدا^(ص) نمی‌شناسم. امام حسین^(ع) فرمود: ای برادر عرب! من سه سؤال می‌کنم. اگر یکی از آن‌ها را جواب دادی، یک سوم بدهی تو را می‌پردازم و اگر دو مسئله را پاسخ دادی، دولت آن را ادا می‌کنم و اگر هر سه سؤال را جواب دادی، تمام بدهی تو را می‌پردازم.

مرد عرب گفت: یابن رسول!... آیا شما از من (که عربی بی‌سواد هستم) سؤال می‌کنید؟ شما که اهل علم و شرف و بزرگی هستید؟ امام حسین^(ع) فرمود: ببله، شنیدم که جدم رسول...^(ص) فرمود: «المعروف بقدر المعروف»، به اندازه معرفت، احسان شود.

مرد عرب گفت، هرچه می‌خواهید، سؤال کنید! اگر دانستم، جواب می‌دهم و اگر ندانستم، از شما می‌آموزم. (ولاقوه‌الایاتله)

امام^(ع) پرسید: ای الاعمال افضل، کدام اعمال بهترند؟

جواب داد: الایمان بالله، ایمان به خدا.

حضرت پرسید: فما النتجاه من المهلكة، راه نجات از مهلکه کدام است؟

پاسخ داد: الثقة بالله، اعتماد و توکل بر خداوند.

امام سؤال کرد: فما یزین الرجل، چه چیزی به مرد زینت می‌بخشد؟

مرد عرب جواب داد: علم معه حلم، علم توأم با بردباری.

حضرت فرمود: اگر علم و حلم نداشت، چه چیزی او را زینت می‌دهد؟ مرد عرب گفت: فقر معه مروءه، مال همراه با مروءت.

امام^(ع) اگر از فقر و صبر هم برخوردار نبود، چه؟

مرد عرب: صاعقه تنزل من السماء و تحرقه فانه اهل لذلك، صاعقه‌ای از آسمان پایین آید و او را آتش زند که مستحق چنین عذابی است.

امام خندید و کیسه‌ای را که در آن هزار دینار زر سرخ بود، به او داد و انگشتی را که دوپست درهم ارزش داشت، به او بخشید و فرمود: طلاها را به طلب‌کانت بپرداز و پول انگشت را صرف بخت‌بازی و زنگی کن!

مرد عرب آن‌ها را برداشت و گفت:... اعلم حیث یجعل رسالته، خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را در کجا قرار دهد.

وقتی دل‌ها یکی شدند

آمنه مستقیمی! جنگ تحمیلی دوازده‌روزه اسرائیل با حمایت آمریکا علیه کشورمان درکنار همه شهادت‌ها، جنایت‌ها و تلخ‌کامی‌هایی که کتاب تاریخ مظلومیت ایران ثبت کرد، فرصت‌هایی هم داشت و تصویری دیگر از ایران و ایرانی را در ذهن خاک‌گرفته جهان نشاناد: تصویر ایران همدل که نه شبیه لبنان بود، نه شبیه سوریه و غزه و نه حتی شبیه قبل از جنگ خودش؛ ایرانی که در سایه فرهنگ والای ملی‌دینی نشان داد که همدلی در بحران‌ها چه اعجاز‌هایی را رقم می‌زند. در این نوشتار، همدلی و برکات آن در آموزه‌های دینی را مرور کرده‌ایم.

شاه‌کلید حفظ پیوندهای اجتماعی

همدلی، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های انسانی، نقشی کلیدی در ایجاد و حفظ پیوندهای اجتماعی دارد. این مفهوم، فراتر از احساس ترجم یا شفقت نسبت به دیگران و مستلزم توانایی درک و تجربه احساسات، افکار و شرایط دیگران است. در واقع، همدلی نوعی مشارکت عاطفی و شناختی با دیگری است که ما را قادر می‌سازد درد یا شادی دیگران را بفهمیم و به آن واکنش مناسب نشان دهیم.

شرط مسلمانی

اسلام تأکید فراوانی بر همدلی و یاری رساندن به دیگران دارد و این روحیه و رفتار را به قدری مهم می‌داند که بی‌تفاوتی در برابر امور دیگر مسلمانان را موجب خروج از اسلام برشمرده است. از پیامبر^(ص) نقل است که فرمودند: «هرکه صبح کند و اهتمامی به امور مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست» (الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳). این حدیث نبوی، مسیر مسلمانی را به ما یاد می‌دهد تا بدانیم که صرف نماز و روزه، مهر تأیید بر اسلام و ایمان ما نمی‌زند.

شرط اصلی ظهور امام عصر^(ع)

این همدلی با دیگران و تلاش برای انسجام و اتحاد به قدری مهم است که امام زمان^(عج) از آن به عنوان عامل مهم زمینه‌ساز ظهور یاد می‌کنند و در نامه به شیخ مفید^(ع) می‌فرمایند: «اگر پیروان ما -که خدای، آنان را در فرمانبرداری خویش توفیق ارزانی بدارد- به راستی در راه وفای به عهد و پیمانی که بر دوش دارند، همدل و یک‌صدا بودند، هرگز خجستگی دیدار ما با آنان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما، دیداری براساس عرفان و اخلاص از آنان نسبت به ما، زودتر روزی آنان می‌شد».

بهترین عمل نیک

بنابر آموزه‌های دینی و روایی ما، مواسات، همدلی و همراهی با دیگران، در فطرت آدمی جای دارد و از بهترین جلوه‌های اعمال نیک به شمار می‌رود، چنان‌که پیامبر اکرم^(ص) خطاب به امام علی^(ع) می‌فرمایند: «بهترین و سرور اعمال، عبارتند از حق دادن به مردم از طرف خودت (رایت انصاف) و همدردی با برادر دینی‌ات در راه خدا و ذکر خدای عزوجل در هرحال» (الکافی، ج ۲، ص ۱۴۵). امام علی^(ع) نیز مواسات و همدلی را بهترین اعمال نیک معرفی کرده، می‌فرمایند: «بهترین احسان، همدردی و همیاری با برادران است» (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۲۱۰).

عدالت کافی نیست، همدلی لازم است

قرآن نیز درباره همدلی توصیه بسیار دارد و آن را یک نعمت بسیار بزرگ بر پیغمبر اکرم^(ص) معرفی می‌کند. در منطق قرآن، تحقق عدالت، به همدلی و انسجام اجتماعی و گذشت و ایثار نیاز دارد؛ چنان‌که در آیه ۹۰ سوره مبارک نحل می‌فرماید: «إِنْ... يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى». این آیه نشان می‌دهد که عدالت با همه قدرت و شکوه و تأثیر عمیقش، در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، لذا قرآن بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می‌آورد که در سایه روحیه همدلی محقق می‌شود.

درد دیگران، مؤمن را بی‌قرار می‌کند

در روایتی از امام صادق^(ع) نقل است که فرمودند: «به خدا سوگند هرگز یک انسان مؤمن، راستین شمرده نمی‌شود؛ مگر آنکه او و برادرش مانند یک پیکر باشند که اگر رگی صدمه ببیند، بقیه رگ‌ها نیز به درد می‌آید» (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴). اگر درد دیگران در کسی پیدا شد، از گرسنگی دیگران خواش نمی‌برد، بلکه گرسنگی برای خودش از گرسنگی دیگران آسان‌تر است. اگر خاری در پای دیگران فرو رود، مثل این است که در پای او فرو رفته است، درست مانند مادری که هرگونه رنج و سختی را به جان می‌خرد، اما نمی‌تواند لحظه‌ای ناراحتی فرزند را تحمل کند.

مؤمنان در نیکویی یک پیکرند

خداوند در آیاتی ازجمله آیه ۲ سوره مائده، بر تعاون و همکاری به‌ویژه در حوزه نیکو و تقوا تأکید می‌کند. اصولاً کسانی که هم‌دل هستند، بر آن‌اند که در یک چارچوب همکاری، اهداف مشترک را برآورده سازند و موفقیت جمعی را برای هم رقم بزنند. روایات نیز جامعه انسانی را به یک پیکره تشبیه کرده‌اند که در سایه همدلی و همراهی باهم به اهداف عالی‌ه می‌رسند. امام باقر^(ع) فرمودند: «مؤمنان در نکویی و مهربانی به همدیگر، همانند یک پیکرند که وقتی عضوی به درد آید، همه پیکر و تمام اعضا گرفتار تب و بی‌خوابی می‌شود» (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴).

رَسُولُ... (ص)، مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ جِلَّةٍ أَفْقَرَهُ...!

بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۵، ج ۱۷

پیامبر اکرم^(ص) فرمود، کسی که مالی از راه غیرحلال به‌دست آورد، خداوند او را تنگدست می‌کند.

ختم‌قصص قرآنی

ماجرای پرستش بت بعل قوم الیاس را گفتیم. قصه لوط و قومش را گفتیم. غرق در گناه همجنس‌گرایی بودند و حرف‌هایی که روی آن‌ها تأثیر نگذاشت و مأموران الهی که خبر سفت گلی عذاب شدند. همه قصه‌ها را از دل آیات گفتیم. تمام هم‌وغم‌مان این بود کلمه‌ای اضافه نکنیم که ماجرابی را تحریف کند و یا تغییر دهد. خواستیم به هم نکات قرآن را بفهمیم و یاد بگیریم و همان‌طور که خدا می‌خواهد، عبرت بگیریم. شاید در آینده قصص قرآنی را ادامه دهیم و تلاش‌های هرجند کم‌مان را بپذیرد و شما هم نقص قلم ما را ببخشید.

نجات دهد. از خدا گفتیم که بنی اسرائیل را نجات داد و فرعون را نابود کرد، ولی آن‌ها بدعه‌دی‌های فراوان کردند، گوساله‌پرست شدند، باز توبه کردند و بهانه‌گیری نعمت‌های بیشتر کردند یا درخواست کردند بعد از آن همه نشانه، خود خدا را ببینند. ولی موسی^(ع) رسیدیم به داوود^(ع) و کشتن جالوت با فلاخن و حکمتی که خدا به او داده بود و قضاوتش بین مردم. از قدرت سلیمان^(ع) حرف زدیم و علم و حکمت او... از هدهد و ایمان آوردن ملکه سبا...

نشانه‌های برگزیده بودن یوسف و حسادت برادرانش که او را به قعر چاه انداختند و خدا او را به عزیز مصر رساند و دوباره به پدرش... ماجرای رسالت موسی^(ع) را تعریف کردیم، اینکه فرعون همه پسران نوزاد را کشت تا در عذاب و تاختن در امان بماند، ولی موسی^(ع) شد. از کشتن مرد قبطی گفتیم و فرارش از دست مأموران فرعون و رسیدن به شعب^(ع) و دخترانش و برگشت او بعد از ۴۰ سال به مصر. ولی این بار با معجزات رسالت تا مردم را که از دست فرعون به تنگ آمده بودند، تمام قصه یوسف^(ع) و یعقوب^(ع) را گفتیم،